

# جغرافیا و آموزش تاریخ

پیوند تاریخ با جغرافیا قدمتی به درازای تاریخ دارد. در همان حال پیوند این دو دانش قدیمی در گستره‌ای به وسعت جغرافیاست. شاید تحولات علم جغرافیا در چند دهه گذشته، پیوندها (نیازهای) آن به درس تاریخ را کم کرده باشد. اما درس و علم تاریخ، هم چنان بهره‌گیری از جغرافیا را ادامه می‌دهد و شاید حتی بر میزان بهره‌گیری از آن هم افزوده است. علاوه بر سودمندی و فواید بسیار علم جغرافیا، باید توجه داشت که تاریخ به عنوان یک علم جامع‌المعرفتی، از همه‌ی علوم بهره می‌گیرد و بخصوص جغرافیا در این میان جایگاهی خاص دارد. تاکنون نیز چنین معمول بوده است که در درس تاریخ نقشه‌ی جغرافیایی، اطلس‌های گوناگون از جمله اطلس‌های تاریخی و نیز تشریح موقعیت‌های مکانی و شرایط جغرافیایی نقشی اساسی در یک فرایند آموزشی ایفا می‌کرده‌اند. چنان‌که به همان اندازه که یک معلم تاریخ با بهره‌گیری از امکانات و دستاوردهای علم جغرافیا در کار خود موفق‌تر است، به همان نحو یک معلم تاریخ که از این امکانات و ابزارها استفاده نمی‌کند ناموفق‌تر خواهد بود؛ باز به همین نحو در یک فعالیت تاریخ‌نگاری، جغرافیا کاربردی همه‌جانبه می‌یابد. این امر از آن‌روست که هر واقعه‌ی تاریخی دارای یک ظرف مکان برای شکل‌گیری است لذا شرایط جغرافیایی (مکانی) نقشی قاطع در چگونگی تکوین یک رویداد تاریخی دارد. بدین جهت درک صحیح یک واقعه‌ی تاریخی بدون امعان نظر در شرایط جغرافیایی و محیط شکل‌گیری آن (به معنای کامل کلمه) امکان‌پذیر نیست.

آن‌چه تا این جا گفته شد هیچ نکته جدیدی را در بر ندارد. سخنان و مطالبی است که پیش از این گفته شده و حتی به کار بسته شده است؛ هرچند تکرار و تذکر آن خالی از فایده نیست. اما غرض از نقل مطالبی که معروف و مسلم است تقریباً همگان نیز می‌دانند، آن است که سطح بحث درباره‌ی جغرافیا از «منظر آموزش تاریخ» را اندکی بالاتر ببریم. این سخن بدان معناست که در نظر دارم جنبه‌ای دیگر و در سطحی بالاتر از اهمیت جغرافیا برای آموزش و پژوهش تاریخ را مدنظر قرار دهم.

در یک زمان بلند اگر تاریخ را تحقق یک اندیشه در یک واحد جغرافیایی بدانیم، سخنی به دور از واقعیت نخواهد بود. تاریخ همه‌ی ملت‌ها و حتی تاریخ جهان و تاریخ تمدن در واقع چیزی جز این نیست. هر ملتی در هر برهه از تاریخ خویش، بخصوص فصول آغازین آن، نیازها و خواسته‌هایی دارد که از نیازهای حیاتی تا هر نوع نیاز دیگری و از جمله آرمان‌هایش را در بر می‌گیرد. برای تحقق این نیازها و آرمان‌ها در قدم اول داشتن یک «سرزمین» لازم است. سپس تلاش برای تحقق آن اندیشه و آرمان در آن بستر جغرافیایی به دنبال می‌آید. تلاشی که برای نیل بدین منظور صورت می‌گیرد فرایندی طولانی دارد. نسل‌های متوالی به این تلاش جهت‌دار و هماهنگ ادامه می‌دهند تا سرانجام بخشی از اندیشه‌ها و آرمان‌هایشان تحقق یابد. هیچ‌گاه تأثیر عامل جغرافیایی بر اندیشه‌ها و آرمان‌های یک ملت زنده و پویا پایان نمی‌پذیرد؛



حتی بازاندیشی چگونگی به کارگیری قلمرو سرزمینی برای تحقق آن‌ها به انتها نمی‌رسد.

در واقع تلاش انسان‌ها به صورت تشکیل جامعه، تولید، ارتباطات، دفاع و امنیت، عدالت و مدنیت و بسیاری موارد دیگر با ملاحظه پدیده جغرافیا امکان صورت عینی یافتن به خود می‌گیرد و بدون لحاظ کردن مقتضیات عینی (و از جمله مکانی) یک اندیشه نه تنها فرصت ظهور و بروز پیدا نمی‌کند بلکه به صورتی ذهنی، خمود و جمود یافته و بریده و گسسته از واقعیت در خود فرو می‌رود و سکون و سکوت را پذیرا می‌گردد. روی دیگر این سخن آن است که آن‌چه که مردمانی در یک بستر جغرافیایی پدید می‌آورند، نه تنها گویای کار و تلاش آن‌ها است بلکه نشانه‌ی اندیشه‌ها، آرمان‌ها و نیز دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های آن‌ها به شمار می‌آید. خانه‌ها، شهرها، پل‌ها، دیوارها، مؤسسات و به طور کلی هر آن‌چه در عرصه جغرافیا بازگوکننده اندیشه سازندگان آن‌ها است، در همان حال ملاکی واقعی برای سنجش موفقیت یا عدم موفقیت یک تمدن و صاحبانش به شمار می‌آید. قضاوت تاریخ درباره مردمانی که با اندیشه و تلاش خودش عمران و آبادی بسیار به وجود آورده‌اند چیست؟ در همان حال درباره مردمانی که علی‌رغم داشتن طبیعت مساعد نتوانسته‌اند در جهت سعادت و بهروزی خویش کاری انجام دهند چگونه است؟ نمونه بارز چنین سنجش‌ها و نقادای‌هایی علم باستان‌شناسی است. این علم به عنوان شعبه‌ای از مطالعات تاریخی در اندیشه بشری، مدارک واقعی مربوط به تحقق اندیشه انسانی در عرصه جغرافیا در گذشته را مورد شناسایی علمی قرار می‌دهد.

همان‌گونه که باستان‌شناسی رابطه شرایط جغرافیایی و تمدنی گذشته را مورد مطالعه قرار می‌دهد، باید این استنباط را هم داشت که اندیشه و عمل امروزی (یک نسل) در زمان‌های آینده به صورت یک پدیده تاریخی یا باستان‌شناختی مورد ارزیابی و مطالعه قرار خواهد گرفت. بر این اساس رابطه تاریخ و جغرافیا در یک فرایند آموزشی یا پژوهشی تاریخی یک رابطه مکانیکی ایستا و ساده نیست بلکه رابطه‌ای متحول و در همان حال مستمر است که در هر عصری با توجه به اندیشه انسانی و نیز شرایط تکنیکی، صورت جدیدی می‌یابد.

نتیجه آن‌که بهره‌گیری از جغرافیا در آموزش و پژوهش تاریخ نه فقط به درک بهتر گذشته کمک می‌رساند بلکه باید به شکل‌گیری اندیشه مدیریت حیات اجتماعی در هر عصری و برای هر نسلی آن‌هم در سطحی کلان از نظر زمانی بلندنگر کمک نمایند. آن‌چه که امروزه تحت عنوان آمایش سرزمینی یا مکان‌گزینی و امثال آن عنوان می‌گردد، از منظر علم تاریخ نوعی از تطبیق جمعیت، امکانات و اهداف در یک واحد جغرافیایی با همه‌ی ویژگی‌ها و خصوصیات آن است. به سادگی قابل تصور است که همین امر با هر عنوانی در هر برهه از گذشته تاریخی نیز صورت می‌گرفته است؛ چرا که در صورت فرض عدم وجود آن امکان تحقق زندگی توأم با پیشرفت و توسعه امکان‌پذیر نمی‌توانست باشد. نکته اساسی در این جا این است که تجربه حاصل از چنین امری در هر دوره چه بوده است؟ موفقیت مردم گذشته در این امر تا چه اندازه بوده و چه درسی از آن می‌توان آموخت؟ این نحوه‌ی نگاه به رابطه‌ی تاریخ با جغرافیا، دربردارنده‌ی این تذکر جدی به اهل جغرافیاست که در هر نوع تصمیم‌سازی در عرصه‌ی جغرافیا، ضروریست که تجربه‌ی تاریخی مربوط بدان را مورد ملاحظه قرار داد. بدون شک مستندات تاریخی برای دانش امروزی جغرافیا به عنوان داده‌های کمی تلقی نخواهد شد. اما نمی‌توان از این امر غافل بود که رجوع به تجربه‌های موفق یا ناموفق گذشته و امعان نظر در آن‌ها، امکان خطا و شکست در تصمیم‌سازی‌های کنونی را کاهش خواهد داد.

این‌که کسانی در خارج از حوزه‌ی آموزش و پژوهش تاریخ چگونه می‌توانند و یا این‌که بخواهند یا بتوانند از ساحت تجربه‌ی تاریخی بهره‌گیرند را به خود آنان می‌سپاریم. اما اهل تاریخ، خود با عنایت به جغرافیای گذشته (تاریخی) به عنوان بستر و مبنای تحقیق اندیشه یک جامعه در شکل دادن به زندگی خویش می‌توانند این نتیجه تاریخی را بگیرند که در هر عصری مدیریت‌ها با بهره‌گیری از عقلانیت و دانش توانسته‌اند، جغرافیای زیستی مطلوب مردمان خویش را شکل دهند، آنچنان‌که این جغرافیای زیستی، سرزمین، کشور، شهر، دیار و... را به صورت جغرافیای اندیشه و عمل و امید و آرمان جلوه‌گر سازد. بدین ترتیب است که از هر پدیده‌ی جغرافیای طبیعی می‌توان در نگاه مورخ یک «آرمان تاریخی» و از هر پدیده جغرافیای انسانی یک ارزیابی تمدنی را کشف کرد.